



بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على نبينا محمد و آله الطاهرين

### توجه به جنبه مشروعیت تکلیفی انشای شخصیت حقوقی با عمل، شرط یا غرض نامشروع

نسبت به این بحث که در صورتی که شخصیت حقوقی تعلق به یک غرض نامشروع و یا یک عمل نامشروع داشته باشد، آیا خود آن شخصیت حقوقی مشروع است یا خیر؟ می توان مشروعیت را به معنای مشروعیت وضعی در نظر گرفت و بحث کرد {چنانکه در بررسی دو صورت قبل صورت گرفت} <sup>۱</sup> و از طرفی می توان آن را به معنای مشروعیت تکلیفی در نظر گرفته و بحث کرد.

به طور مثال اگر شرکتی برای کارهای حرام تأسیس شده باشد گاهی گفته می شود که آیا این شرکت مشروعیت دارد یعنی شخصیت حقوقی او از نظر شارع مقدس رسمیت دارد یا خیر که این همان مشروعیت وضعی است و به اصطلاح حکمی وضعی است و گاهی از این بحث می شود که آیا ایجاد این شخصیت ها جایز است یا حرام است؟ به این معنا که اصل این انشاء، که انسان شرکتی برای کارهای نامشروع تأسیس کند از نظر تکلیفی حرام است یا نه. این نیز نوعی مشروعیت است. اینگونه نیست که میان این دو ملازمه وجود داشته باشد مثل اینکه گفته می شود بیع وقت ندا از نظر تکلیفی حرام است {چنانکه در آیه شریفه آمده است:} «إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَيْعَ» <sup>۲</sup> گفته شده بیع حرام است؛ اما اگر کسی این بیع را انجام دهد، بیع از نظر وضعی نافذ است و آثار آن مترتب می شود اما خود انشای بیع حرام است <sup>۳</sup>

بنابراین این مطلب {که هم جهت تکلیفی انشای شخصیت حقوقی و هم جهت وضعی انشای شخصیت حقوقی قابل بررسی است} در صورت های گذشته نیز مطرح می شود {اما} تا به حال بحث از حکم وضعی آن بود که آیا از نظر وضعی چنین مؤسسه ای مشروعیت پیدا می کند یعنی نفوذ و صحت پیدا می کند {همانطور که ملاحظه می شود} از صحت و بطلان صحبت می شود و {در آن بحث} به ادله مقتضی {نفوذ} رجوع شده بود که شرکتی که عمل آن حرام است یا اینکه به صورت شرط کار حرامی {درضمن آن} آمده باشد {البته از این صورت که} غرض {از ایجاد} آن حرام باشد مورد بحث واقع نشد در حالیکه از نظر تکلیفی نیز می توان این بحث را مطرح کرد که آیا انشای چنین مؤسساتی جایز است یا خیر؟

اگر گفته شود جایز نیست و حرمت تکلیفی دارد شاید بتوان از آن حرمت وضعی را استفاده کرد در صورتی که به ملازمه میان نهی تکلیفی از معامله با فساد آن قائل شویم؛ اما کسی در معاملات این را قبول نمی پذیرد. به هر حال این مسئله جای بحث دارد که خود این معامله و ایقاع، -با قطع نظر از اینکه فاسد است یا خیر- آیا حرام است؟ ممکن است

<sup>۱</sup> تمامی عبارات داخل کروشه توسط مقرر اضافه گردیده است.

<sup>۲</sup> سوره جمعه: ۹.

<sup>۳</sup> مختلف الشیعة فی احکام الشریعة ۲: ۲۳۵.

<sup>۴</sup> این مطلب در عبادات وجود دارد که نهی تکلیفی از عبادت مقتضی فساد آن است اما در معاملات به طور معمول این را نمی گویند اگر کسی در معاملات نیز بپذیرد که نهی تکلیفی از آن مستلزم فساد است می تواند اینجا نیز قائل به فساد شود



هم حرام باشد و هم فاسد باشد مانند قرض ربوی و بیع ربوی که هم حرام است و هم فاسد است. آیا می توان گفت که انشای چنین شخصیت های حقوقی هم حرمت تکلیفی دارد و هم حرمت وضعی؟

### بررسی مشروعیت تکلیفی شخصیت حقوقی با غرض نامشروع

بحث حرمت تکلیفی و وضعی در اینجا مطرح شود در جایی که نه متعلق شخصیت های حقوقی عبارت است از حرام و نه به شرطی که حرام باشد تصریح شده بلکه غرض از این شخصیت حقوقی رسیدن به حرام باشد. اگر در اینجا ثابت شود که از نظر تکلیفی حرام است؛ در مواردی که تصریح شده باشد که اعمال شخصیت حقوقی همه حرام باشد یا به صورت شرط تصریح شده باشد که مشروط به انجام عمل حرام است، به طریق اولی حرام خواهد بود. اگر گفته شد که صرف اینکه غرض موسسین از انشای این شخصیت حقوقی و ایجاد آن، حرام است اگرچه در اساسنامه نه به صورت جزء و نه به صورت شرط تصریح نکنند، انشای آن مؤسسه حرام می شود در جایی که به عمل حرام تصریح می کنند یا عمل حرامی را شرط قرار می دهند به طریق اولی تأسیس آن مؤسسه از نظر تکلیفی حرام است.<sup>۱</sup>

{قبل از بررسی حکم وضعی چنین مؤسساتی که دارای غرض حرام هستند}، در صدد بررسی این هستیم که آیا این ایقاعاتی که هدف و غرض از آنها عمل حرامی است بدون اینکه در اساسنامه تصریح شده باشد -نه به صورت عمل و نه به صورت شرط-، آیا از نظر تکلیفی حرام است یا حلال؟

در گذشته اشاره شد اینکه گفته می شود غرض از معامله کار حرامی باشد؛ مقصود از غرض معنایی است که هم شامل این فرض می شود که واقعا شخص موسس رسیدن به حرام را قصد کرده باشد و هم شامل این فرض می شود که رسیدن به حرام را قصد نکرده باشد و حتی شاید نسبت به آن حرام کراهت داشته باشد ولی می داند که اگر این مؤسسه را ایجاد کند مثل مؤسسه یا شرکت کشت و کار انگور، هیئت مدیره ای که می آیند، انگورها را به شرکت مشروب سازی می فروشند و به مصرف آن می رسانند. {با وجود اینکه می داند چنین می شود} در عین حال اقدام به تأسیس این مؤسسه می کند.

بنابراین قصد خود او این نیست که این انگورها خمر شود ولی می داند که اینها به دست خمارها می رسد و با آن خمر درست می کنند و در عین حال اقدام می کند. {در اینجا از این بحث می شود که} آیا این اقدام حرام است یا خیر؟ {مثال دیگر این است که} می داند مؤسسه ای که ایجاد می کند مؤسسه تجاری {مرتبط با} یک کار حلالی است ولی این پوششی می شود برای کمک به سازمان های جاسوسی و یا مافیای مواد مخدر. گاهی غرض او این است که این کار نامشروع را پوشش دهد اگرچه در اساسنامه نیامده است یا غرض او این است که سود آن به اسرائیل برسد اگر چه تصریح نمی کند و گاهی علم دارد که چنین می شود فرض کنید می داند که اگر این شرکت را تأسیس کرد دولت از او مالیاتی می گیرد و برای {کمک به} اسرائیل می رود و یا برای کارهای نامشروع صرف می کند اگرچه غرض خود او این نیست. در هر دو صورت مورد نظرها است فرقی نمی کند که غرض او باشد یا خیر؟

<sup>۱</sup> وقتی حرمت تکلیفی نسبت به آن موارد ثابت شود اگر دلیل بر صحت انشای شخصیت حقوقی، عموماً و اطلاعات صحت عقود و شروط باشد، با توجه به اینکه به قید لبی مقید به عدم مخالفت با شرع است آن ادله تمام نخواهد بود و نفوذ این شخصیت های حقوقی را نمی رساند.



## ادله سه گانه مرحوم امام خمینی ره بر حرمت انشای معامله با غرض حرام<sup>۱</sup>

مرحوم امام ره در کتاب مکاسب محرمة<sup>۲</sup> به تبع مرحوم شیخ<sup>۳</sup> و دیگران<sup>۴</sup> این بحث را {در کسب های حرام مطرح کردند} در بیع حرام و یا اجاره ای که غرض از آن کار حرامی است یا امثال آن که می توان همان ملاکات را به بحث انشای شخصیت حقوقی کشاند چراکه فرقی نمی کند که غرض از انشای بیع رسیدن به یک حرام باشد یا غرض از انشای شخصیت حقوقی رسیدن به یک حرام باشد از این جهت که هر دو انشا هستند فرقی ندارند.<sup>۵</sup>

مرحوم امام ره برای اثبات حرمت سه دلیل آورده است<sup>۶</sup>:

یکی دلیل عقل است و {مبتنی بر درک} قبح عقلی. دیگری استدلال به آیه شریفه «و لا تَعَاوُنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ»<sup>۷</sup> {به این بیان} که این مصداق تعاون بر اثم است و دیگری {استدلال به} ادله نهی از منکر. ابتدا توضیحی در مورد این سه ادله داده می شود و بعد اینکه این ادله تا چه اندازه برای اثبات حرمت قابل اعتماد است مورد بررسی قرار می گیرد.<sup>۸</sup>

## دلیل اول؛ حکم عقل

{در تقریب استدلال به دلیل عقلی} گفته می شود که وقتی شخص می داند که معصیت انجام می شود مقدمات معصیت را برای خود و یا برای کسی که تحت پوشش این شرکت مرتکب معصیت شود فراهم می کند. با تأسیس شرکت، فضایی را ایجاد می کند که بالاخره به حرام منتهی می شود و شخص علم دارد که این خواهد شد چه هدف او این باشد چه نباشد و تهیه مقدمات حرام برای ارتکاب حرام چه قصد او باشد چه نباشد قبیح است. بنابراین {این دلیل} مقدمات حرام را برای آن شخص حرام می کند.

<sup>۱</sup> {مقرر: مقصود از غرض در این عنوان همان معنایی است که شامل فرض علم به تحقق حرام بدون قصد نسبت به تحقق آن بیان شد}

<sup>۲</sup> رک: المكاسب المحرمة (للإمام الخميني) ۱: ۱۹۳.

<sup>۳</sup> رک: کتاب المكاسب (للشيخ الأنصاري، ط - الحديثه) ۱: ۱۲۹.

<sup>۴</sup> رک: مصباح الفقاهة ۱: ۱۷۰.

<sup>۵</sup> به طور مثال در «بيع العنب ممن يعلم انه يعمله خمر» اگر کسی انگور بفروشد به کسی که می داند با این انگور خمر می سازد چه به قصد اینکه خمر درست کند یا اینکه صرفاً می داند که خمار است و خمر درست می کند آیا این بیع جایز و حلال است؟ در مکاسب محرمة از جهت حلیت و حرمت بحث شده و گفته شده که یکی از کسبهای حرام است. در مسئله ما نیز اینگونه تطبیق می شود که اگر شخصیت حقوقی ایجاد شود با این غرض و هدف که تحت پوشش آن کارهای حرام انجام شود اگرچه در اساسنامه به صورت شرط و غیر آن تصریح نشده است یا اینکه می داند که تحت پوشش این مؤسسه کار حرام انجام می شود و از این جهت بحث آن فرقی ندارد

<sup>۶</sup> اصل این سه دلیل در کلمات دیگران نیز هست اما در کلمات ایشان با این ترتیب به صورت منقح آمده است.

<sup>۷</sup> سوره مائده: ۲.

<sup>۸</sup> تأکید می شود که بحث در جایی است که در خود اساسنامه گفته نشده است که این شرکت برای تولید خمر یا کار حرام تأسیس می شود و شرط هم نشده است که این شرکت برای تجارت برنج است اما به این شرط که سود آن و یا سهام آن برای فلان کار حرام باشد. بلکه صرف اینکه هدف موسسین {چنین است} و آن هدف نیز در اساسنامه تصریح نشده است چه به این صورت که هدف آنها این باشد یا اینکه علم دارند که به صورت قهری انجام خواهد شد



به طور مثال اگر شخصی به دنبال کسی است تا او را بکشد و دیگری {با فروش} چاقو {آن را} در اختیار او قرار می دهد او این مقدمه را فراهم می کند چه غرض او تحقق قتل باشد چه نباشد. {مثل اینکه} می گوید من با کشتن مخالفم و فقط چاقو به او می فروشم. عقل می گوید وقتی که او می داند که این کار منتهی به قتل می شود این کار قبیح است. این شخص قاتل نیست و در قتل شرکت نکرده است ولی مقدمه قتل را ایجاد می کند. {بعد از حکم عقل به قبح گفته می شود} بر اساس قانون ملازمه بین حکم عقل و شرع، هر چه که عقل حکم به قبح آن کند شرع به حرمت آن حکم می کند.

حتی در مورد این فرض که مؤسسه ای را ایجاد می کند و دولت از او مالیت می گیرد و آن را صرف در کار حرام مثل کمک به اسرائیل می کند در بدو امر اینگونه به نظر می رسد که این نیز مقدمه حرام است؛ زیرا اگر شرکت را ایجاد نکرده بود و سود نیامده بود آن حرام محقق نمی شد.<sup>۱</sup> دقیقاً مثل اینکه اگر چاقو را نفروخته بود و در اختیار او قرار نداده بود قتل اتفاق نمی افتاد و فرقی نمی کند مقدمه ای که ایجاد می کند مقدمه منحصره باشد یا اینکه شخص دیگری وجود دارد که به او چاقو می فروشد و منحصر در این شخص نیست اما عقل می گوید که در صورت فروش، مرتکب کار قبیحی شده است حتی اگر منحصر در او نباشد.

همچنین فرقی نمی کند که عنوان اعانه از نظر عرفی و لغوی بر آن صادق باشد یا نه. چون این بحث وجود دارد که معنای اعانه چیست آیا {در اینجا} اعانه صدق می کند یا خیر؟ {اما این} بحث عرفی نیست بلکه عقلی است که عقل احساس می کند این کار قبیح است چه اعانه بر اثم باشد یا خیر. تهیه مقدمات برای تسهیل معصیت بر روی زمین در صورتی که می داند که معصیت در اثر این مقدمات محقق می شود عقلاً قبیح است و از مستقلات عقلی است و حکم به قبح آن می شود در نتیجه شرعاً حرام می شود.

«أحدها: حکم العقل بقبح إعانة الغير علی معصية المولى و إتيان مبعوضه، فكما أن إتيان المنكر قبيح عقلاً، و كذا الأمر به و الإغراء نحوه قبيح، كذلك تهيئة أسبابه و الإعانة علی فاعله قبيح عقلاً موجب لاستحقاق العقوبة.»<sup>۲</sup>

## دلیل دوم؛ آیه حرمت تعاون بر اثم

دلیل دوم، آیه شریفه «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ»<sup>۳</sup> است در اینجا مرحوم امام ره می فرماید که {برفعل این} شخص اعانه بر اثم و عدوان و مصعیت صدق می کند، بر عقد و ایقاعی که شخص انجام می دهد، اعانه صدق می کند در نتیجه حرام است؛ زیرا لاتعاونوا نهی است و نهی ظهور در حرمت دارد.

<sup>۱</sup> البته خصوص این مثال در مباحث آتی مورد بحث قرار خواهد گرفت.

<sup>۲</sup> المكاسب المحرمة (للإمام الخميني): ۱، ۱۹۴.

<sup>۳</sup> سوره مائده ۲.



«ثانیها: قوله تعالى: وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ ... فالظاهر من قوله لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ عدم جواز إعانة بعضهم بعضا في إثمه و عدوانه و هو مقتضى ظاهر المادة و الهیئة.<sup>۱</sup>»

### دلیل سوم؛ تمسک به ادله نهی از منکر

دلیل سوم، تمسک به ادله نهی از منکر است. نهی از منکر واجب است؛ نسبت به این کاری که این شخص انجام می دهد و می داند که منکری بر این کار مترتب می شود چه غرض او باشد چه نباشد، ادله نهی از منکر به دو بیان دلالت می کند که این کار را انجام ندهد. یکی به دلالت مطابقی که مقدمه منکر را انجام ندهد و دیگری به دلالت التزامی.

### بیان اول بر اساس دلالت التزامی ادله نهی از منکر

دلالت التزامی به این صورت {تقریب می شود} که ادله ای که اقتضا می کند اگر کسی می خواهد منکری را انجام دهد باید جلوی او را بگیرد و از منکر منع کند و نهی از منکر کند؛ به دلالت التزامی دلالت دارد که به او کمک نکند، {وقتی نسبت به} کسی که شرب خمر می کند {می گوید} جلوی او را بگیر به دلالت التزامی عرفی دلالت می کند که به او انگور نفروش که خمر درست کند و بخورد. وقتی کسی می خواهد به امر نامشروعی کمک کند مثل اینکه کتب ضلال را پخش کند و عقائد مردم را فاسد کند و شخص می داند که اگر این چاپخانه را وارد کند او استفاده کرده و کتب ضلال را چاپ می کند و اگر مؤسسه چاپ و نشر درست کرد تحت این پوشش کتب ضلال چاپ می شود به دلالت التزامی می رساند که این مؤسسه و این شرکت چاپ را درست نکن. اینکه بگوید شرکتی درست می کنم که در آن نیامده که کتب ضلال چاپ می کند بلکه شرکت چاپ و نشر است {دخلی ندارد}، وقتی می داند که تحت این پوشش صورت می گیرد یا غرض او این است که در این شرکت این کار صورت گیرد {این نیز نباید صورت بگیرد} یا وقتی گفته می شود که کتب ضلال را ترویج نکن دلالت می کند که مقدمه حلال را نیز برای رسیدن به حرام انجام نده.

### بیان دوم، بر اساس دلالت مطابقی ادله نهی از منکر

ادله نهی از منکر به دلالت مطابقی نیز بر منع از تأسیس چنین موسساتی و انشای چنین عقود و ایقاعاتی که مقدمه بر حرام می شود دلالت می کند؛ زیرا ادله نهی از منکر یا دلیل عقل است و یا دلیل نقل، و هر دوی این ادله چه دلیل عقلی و چه دلیل نقلی هم شامل رفع منکر می شود و هم شامل دفع منکر می شود. رفع منکر یعنی منکری صورت گرفته است و یا در حال تحقق است و جلوی آن گرفته شود و دفع منکر یعنی نگذارد که از همان ابتدا منکری محقق شود. هم عقل این را اقتضا می کند و هم ظاهر نقل نیز چنین است که شامل دفع نیز می شود و اختصاصی به رفع ندارد. {اما دلیل عقل شامل دفع منکر می شود زیرا} این طور نیست که {اقتضا کند فقط} اگر کسی می خواست مشروب بخورد شما موظف هستی که منکر را رفع کنی به اینکه چند جرعه بخورد که گناه کند و بعد جلوی او را بگیری تا بشود

<sup>۱</sup> المکاسب المحرمة (للإمام الخميني): ۱۹۶-۱۹۸.



نهی از منکری که اتفاق افتاده است. هیچ عقلی این را نمی گوید. بلکه {می گوید} از همان ابتدا نگذار که مرتکب منکر شود اگر کسی برود به آن شخص انگور بفروشد و می داند که این شخص این را تبدیل به خمر می کند و می خورد این مانند همان کسی است که جام شراب را گرفته و می نوشد و از او نهی می کند، عقل می گوید در اینجا نهی از منکر واجب است.<sup>۱</sup>

گفته نشود که نهی از منکر یعنی منکری که اتفاق می افتد از ادامه آن جلوگیری شود زیرا عقل نمی گوید که از ادامه آن جلوگیری کن بلکه از همان ابتدا می گوید که مانع از تحقق آن شو. وقتی می داند منکری محقق می شود از همان ابتدا جلوی آن را باید بگیرد.

اگر دلیل نهی از منکر شرعی باشد، روایاتی که می گوید با اهل منکر با چهره غضبناک نگاه کنید<sup>۲</sup> که دست از منکر بردازند و آنها را نهی کنید و بی تفاوت نباشید<sup>۳</sup>، آنها نیز اعم از این است که منکر تحقق پیدا کرده باشد و یا اینکه قبل از تحقق آن جلوگیری شود. با دلالت مطابقی هم شامل رفع می شود و هم شامل دفع. {بنابراین} عرفا از آن ادله فهمیده نمی شود که منکری محقق شود و بعد عکس العمل نشان داده شود؛ بلکه ادله نقلی نهی از منکر شامل مواردی می شود که منکری محقق نشده است ولی شما می دانید که منکر تحقق پیدا می کند و می گوید بروید جلوگیری کنید که تحقق پیدا نکند. شما که می دانید اگر این شرکت درست شود منجر به منکرات می شود واجب است نهی از منکر و اگر دیگری هم بخواهد درست کند باید جلوی آن را بگیرد. چه برسد به اینکه خودتان بروید چنین شرکتی را تأسیس کنید. نهی از منکر می گوید جلوی منکر را بگیرید و کاری نکنید که منکر در خارج محقق شود.

«ثالثها: أدلة وجوب النهي عن المنكر. بأن يقال: دفع المنكر كرفعه واجب، و لا يتم إلا بترك البيع. ... فنقول: إن دفع المنكر كرفعه واجب بناء على أن وجوب النهي عن المنكر عقلي ... لاستقلال العقل بوجوب منع تحقق معصية المولى و مبعوضه و قبح التواني عنه، سواء في ذلك التوصل إلى النهي أو الأمور الأخر الممكنة... و لو بنينا على أن وجوب النهي عن المنكر شرعي فلا ينبغي الإشكال في شمول الأدلة للدفع أيضا لو لم نقل بأن الواجب هو الدفع، بل يرجع الرفع إليه حقيقة»

### بیان تفاوت تقریب دلالت التزامی و مطابقی

در بیان مبتنی بر دلالت التزامی مصب ادله خود منکر است و ظاهر دلیل این است که نهی از منکر کنید و به دلالت التزامی دلالت می کند که مقدمات آن را تهیه و تسهیل نکنید زیرا تشکیل چنین شرکتی مانند فروختن چاقو است به قاتل و فروختن انگور است به خمار که مقدمات حرام است و آن حرام شرب خمر یا بیع خمر است و نهی از منکر دلالت می

<sup>۱</sup> این غیر از دلیل اول است که بر قبح عقلی ایجاد مقدمات حکم می کند، این دلیلی بر نهی از منکر است و این نوعی نهی از منکر است که شخص این بیع را ایجاد نکند. واجب است که آن را انشا نکند و {یا به عبارت دیگر} حرام است که آن را انشا کند.

<sup>۲</sup> مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْقَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْ نَلْقَى أَهْلَ الْمَعَاصِي بِوُجْهِهِ مُكْفَهَرَةً. وسائل الشیعة ۱۶: ۱۴۳.

<sup>۳</sup> رک: وسائل الشیعة ۱۶: ۱۳۷.

<sup>۴</sup> المكاسب المحرمة (للإمام الخميني) ۱: ۲۰۲-۲۰۶.





کند که از آن حرام جلوگیری شود و به دلالت التزامی می گوید که مقدمات حرام را نیز آماده نکند. گویا مدلول مطابقی آن این است که وقتی آن حرام می خواهد انجام شود جلوی آن را بگیرد به عبارت دیگر می گوید رفع منکر کنید که بر اساس این بیان ادله نهی از منکر دال بر رفع منکر می شود اما وقتی بر اساس دلالت مطابقی گفته می شود یعنی از همان ابتدا کاری نکنید که زمینه تحقق حرامی محقق شود، وقتی می دانید که کار شما مستلزم این است که در آینده حرامی محقق می شود.

## بررسی ادله سه گانه

### مناقشه در دلیل عقل

{در دلیل عقل اینگونه مطرح شد که} عقل {ایجاد} مقدماتی که منجر به حرام می شوند را قبیح می داند از جمله آن مقدمات، بیع عنب است به کسی که آن را خمر می کند یا انشای شرکت حقوقی است که بر آن بعضی محرمات مترتب می شود. بر اساس پذیرش قانون ملازمه این قبح عقلی با حرمت شرعی آن ملازمه دارد. اما نسبت به این دلیل سه نقض وارد شده است که در کلمات مرحوم امام ره قابل ملاحظه است اگرچه در کلمات دیگران نیز آمده و اختصاص به ایشان ندارد.

### نقض اول

گفته می شود این کار مقدمه حرامی است و مقدمه حرام یعنی تسهیل حرام از راه در اختیار گذاشتن آن مقدمه برای شخصی که می خواهد مرتکب حرام شود {و این} قبیح است. به طور مثال در جایی که انگور را به شخصی بفروشد مقدمه می شود تا درست کردن خمر آسان شده و بعد بنوشد. {در مقام اشکال} گفته اند که {در چنین مواردی} خود بیع تسهیل آن کار {حرام} نیست بلکه اینکه به آن بیع وفا شود و به او تحویل داده شود تسهیل تحقق حرام و مقدمه آن است و او را در حرام می کشاند. اما خود انشای بیع به تنهایی تسهیلی ایجاد نمی کند، می تواند بفروشد و عنب را تا زمانی که احراز کند طرف مقابل توبه کرده یا کارخانه خمرسازی به هم خورده است تحویل ندهد آنچه مقدمه حرام است تسلیم عنب است نه خود بیع {از این رو باید} گفته شود که تسلیم حرام است.

در ما نحن فیه نیز انشای این شرکت که شرکت فروش برنج است و یا کشت انگور است مشکلی ندارد؛ بلکه اینکه از تحت پوشش این شرکت استفاده کند یا ارباب این شرکت را به اسرائیل دهد حرام است و باید جلوی آن گرفته شود اما خود شرکت چه مشکلی دارد؟ اینکه می داند که از این شرکت سوء استفاده می شود و کتب ضلال منتشر می شود {لازم است} جلوی پخش کتب ضلال گرفته شود. وقتی خود آن شرکتی که در اساسنامه و غیر آن ذکری از کتب ضلال نشده است چرا تأسیس آن حرام باشد؟ این شخص به صدد آن است که دیگری را بکشد اینکه چاقو را به او بفروشد اما آن را تحویل ندهد چرا بیع حرام باشد؟ خود بیع یا انشای عقد یا ایقاع از مقدمات نیست آن عملی که بر این مترتب می شود مقدمه حرام است و باید جلوی آن گرفته شود.